



Shahid Rajaei Teacher
Training University



Shahid Rajaei Teacher Training University- Iran
Ontological Researches
Semi-Annual Scientific Journal
ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490
Type: Research

Vol.11, No. 21
Spring & Summer 2022

Journal Homepage: www.orj.sru.ac.ir

Critiquing the View of the Attribution of Existence to Quiddity

Mohammad Zabihi¹

Abstract

Research regarding any academic topic possesses the required importance and necessity and this importance and necessity is twofold regarding foundational issues and especially if the research topic is one of the topics on which other philosophical issues depend. Certainly, the necessity of research regarding that is considered one of the first priorities. Thus, the topic “Critiquing the View of the Attribution of Existence to Quiddity” holds such importance that if the view of the non-consequentialist critics were to be correct; it would inevitably result in an impasse in the Avicennan philosophical system. In fact, it can be claimed that the measure of the importance of the study, assessment, and reaching the right judgment in this regard is beyond any philosophical issue. And it has been indicated regarding the history of the research that apart from ancient philosophical texts and related works that have been addressed in the three philosophical systems of the Islamic world, no

¹. Professor, Islamic Philosophy and Theology Department, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran
m-zabihi@qom.ac.ir

Received: 07/12/2021
Reviewed: 01/01/2022
Revised: 17/07/2022
Accepted: 18/07/2022

independent works that have addressed this topic have been considered. To find the answer to the main question of the research which is whether the view of the attribution of existence to quiddity is internally incompatible with the essential foundations of Avicenna's ontology, the author first indicates the difficulty of the attribution of existence to quiddity through the problem statement of the study, explaining the point of conflict, and a short explanation regarding the main terms because considering the founders of the Avicennan, Illuminationist, and Sadrian philosophical systems consider the existence of two primaries in the external world to be incorrect, the question regarding the relationship between existence and quiddity in the mind and external world, and explaining the manner it happens, beyond the primacy and the mentally-positeness of each existence and quiddity, the main concern is that each philosophical system must present a clear answer for that because all three philosophical systems are in consensus on the issue that the relationship between existence and quiddity in the mind is in the form of analytical attributions; that is, existence is attributed to quiddity; however, Shaykh al-Ishraq cites Avicenna's statement in which he asserts the attribution of existence to quiddity as well as the interpretation that has been made from the words of his student Bahmanyar and assumes that attribution according to Avicenna refers to external attribution and accordingly, in the first judgment with the Peripatetics in the book *Hikmat al-Ishrāq*, he claims that the Peripatetics have based their philosophy on existence whereas existence is mentally-positened and he presents six arguments for the claim that the external attribution of existence to quiddity is incorrect.

The essential point that is very worthy of attention is that the author and critics of Avicenna are like-minded and in harmony regarding that the external attribution of existence to quiddity is incorrect and if Avicenna intends external attribution from the attribution of existence, his philosophy is at an impasse without any exceptions and the content of the six arguments of Shaykh al-Ishraq in the matter that the external attribution of existence does not have an objective actualization is convincing and correct; however, the serious issue raised against Shaykh al-Ishraq is that it must first be proven that Avicenna advocates external attribution and then it must be refuted whereas, with the slightest reflection on the words of Avicenna as well as his student Bahmanyar, it becomes clear that he means analytical attribution when referring to attributions. Thus, the six arguments of Shaykh al-Ishraq are only complete if Avicenna believes in the external attribution of existence to quiddity and finally, add to what has been said that the relation of the external attribution of existence as Shaykh al-Ishraq claims is internally incompatible with the foundations of Avicenna's ontology and if the right assumption for the external actualization of existence to quiddity can be portrayed, it is only on the basis of the attribution to Suhrawardi in which he considers existence to be mentally-positened.

Keywords: Existence, Quiddity, Attribution of Existence to Quiddity.



Shahid Rajaee Teacher Training University- Iran
Ontological Researches
semi-annual scientific journal
ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490
Type: Research

Vol.11, No. 21
Spring & Summer 2022

پژوهش‌های هستی‌شناختی
دو فصلنامه علمی
نوع مقاله: پژوهشی
سال یازدهم، شماره ۲۱
بهار و تابستان ۱۴۰۱
صفحات ۲۱۹-۲۴۰

نقد و بررسی دیدگاه عروض وجود بر ماهیت

محمد ذبیحی^۱

چکیده

دیدگاه عروض وجود بر ماهیت که نتیجه طبیعی دکترین ابن سینا درباره تمایز وجود و ماهیت است در شرق عالم اسلام از سوی شیخ اشراق و در مغرب عالم اسلامی از سوی ابن رشد مورد مخالفت جدی قرار گرفته است. اینان مدعی شده‌اند نظریه عروض وجود بر ماهیت از سوی ابن سینا، نظام فلسفی او را گرفتار بن بست فلسفی کرده است. از این رو پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که آیا نظریه عروض وجود بر ماهیت بامبانی اساسی هستی‌شناسانه ابن سینا ناسازگاری درونی دارد؟ بدون تردید چنانچه ادعای منتقدان درست باشد پایه‌های وجودشناسانه ابن سینا فرو می‌ریزد. چنان که پذیرش دیدگاه ویژه او در خصوص برهانی که آن را برهان صدیقین نامید و نظریه اتحاد مصداقی و مفهومی ذات و صفات را بغایت دشوار، بلکه غیر قابل قبول می‌نماید، چنان که اثبات نادرستی ادعای منتقدان افزون بر این دست‌آورد اساسی که در منظومه هندسی هستی‌شناسی ابن سینا هیچ‌گونه ناسازگاری نیست. دیدگاه‌های ویژه او را درباره ذات و صفات الهی از آنچه فیلسوفان دیگر گفته‌اند بجد

m-zabih@qom.ac.ir

^۱. استاد دانشگاه قم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۷

برجسته و متمایز می‌سازد، سزاوار توجه است که سه نظام فلسفی بزرگ دنیای اسلام سینیوی، اشراقی و صدرایی در مبانی و روش‌ها جدال دراز دامنی با یکدیگر دارند. لکن برداشت این است درخصوص مسئله عروض وجود بر ماهیت و به بیان روشن‌تر چگونگی رابطه وجود و ماهیت در ذهن و خارج پیش از آن که اختلاف آنان ناشی از تفاوت در مبانی فلسفی باشد برخاسته از برداشت‌های نظری است. پژوهش حاضر کوشیده است با ارائه نظریه ابن سینا درباره مسئله یاد شده همراه با دیدگاه منتقدان به نقد و ارزیابی آن بپردازد.

کلید واژه‌ها: وجود، ماهیت، عروض و زیادت، ذات، صفات الهی.

بیان مسئله تحقیق

دیدگاه سه نظام فلسفی بزرگ دنیای اسلام درباره وجود یکسان نیست به مشائیان نسبت داده‌اند که وجودات را حقایق متباین می‌دانند، حقایقی که هر یک از آنها با دیگری تباین به تمام ذات دارند و امتیاز حقایق وجودی از یکدیگر به جزء ذات و فصل نیست که مستلزم مرکب بودن وجود از جنس و فصل باشد. همچنین اختلاف آنها به عوارض خارجی هم نیست، به این معنی که عوارض خارجی، مشخصات وجودات باشند، بلکه وجود مطلق، عارض بر حقایق و خارج محمول آن است (سبزواری، بی‌تا، ص ۲۴) بر اساس این دیدگاه تحقق ممکنات به انضمام وجود است^۱ (ملاصدرا، ۲۰۰۰، ص ۵۱).

به شیخ شهاب الدین سهروردی مؤسس حکمت اشراقی نسبت داده اند که ماهیات را اصل در تحقق اشیا می‌داند و وجود امر اعتباری است که عارض بر ماهیات می‌شود، البته در خارج وجود جزء ماهیت نیست. زیرا وجود به معنای ظهور ماهیت است (سبزواری، بی‌تا، ص ۱۰) در مقابل این دو قول انتسابی، دیدگاه ملاصدرا درباره وجود بسیار روشن است، از نظر او وجود حقیقتی واحد و دارای مراتب تشکیکی است و اختلاف حقایق خارجی به ماهیات است و در وجود همه با هم مشترکند. با توجه به اختلاف دیدگاه‌ها درباره وجود، نگرش سه فیلسوف نام آشنا، ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا درباره ماهیت نیز متفاوت است فارغ از اختلاف دیدگاه‌ها پیرامون وجود که خارج از وظیفه این پژوهش است، هر سه فیلسوف، در گزاره‌های زیر یکسان می‌اندیشند:

۱- حقیقت هر چیزی در خارج بیش از یک چیز نیست.^۲

- ۲- از هر شیئی در خارج دو مفهوم هستی (وجود) و چیستی (ماهیت) انتزاع می‌شود.
- ۳- تغایر مفهومی وجود و ماهیت در ذهن دیدگاهی پذیرفته شده نزد تمامی فیلسوفان مسلمان است.^۳

برای پرهیز از درزا گویی و تکرار اشاره می‌کند که در جدال کنونی درباره رابطه بین وجود و ماهیت ملاصدرا در سوی ابن سینا ایستاده است. از این رو در پژوهش پیش رو نزاع بین فلسفه اشراقی و سینیوی و دیگر منتقدان ابن سینا است.

قبل از بیان تحریر محل نزاع درباره پیشینه مسئله بیان دو نکته ضروری است:

الف: چنان که در متن آمده اصل مسئله «عروض وجود بر ماهیت» در همه متون کهن فلسفی در مجموعه مباحث الهیات به معنای عام طرح شده است. چنان که ملاصدرا می‌گوید اذهان پیشینان در خصوص چگونگی ارتباط آن با قاعده فرعیت گند و ناتوان از حل آن بوده است و راه حل‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص ۷).

ب: در خصوص جدال ابن رشد و شیخ اشراق با ابن سینا افزون بر متون دست اولی که به آنها استناد شده است مقاله مستقل که به این مسئله پرداخته باشد ملاحظه نشد.

تحریر محل نزاع

به حکم بدهت و وجدان پس از قبول اصل واقعیت هستی و به تبع آن پذیرش حقایق خارجی تغایر هستی و چیستی امری بدیهی است و غیریت و بیگانگی این دو در محیط ذهن است و گرنه در خارج آن چنان یکتایی دارند که تصویر جدایی آنها در خارج به معنای حکم به نابودی شئی خارجی است. با پذیرش تغایر هستی و چیستی، دو پرسش رخ می‌نماید: ۱- رابطه بین ماهیت و وجود در خارج چگونه است؟ ۲- رابطه بین این دو در ذهن چه تصویری دارد؟ چنان که پیدا است پاسخ از پرسش اول خارج از وظیفه این پژوهش است، اینکه آیا رابطه بین این دو در خارج رابطه اصل و فرع است و در صورت اثبات رابطه اصل و فرع، فرع تبعی از اصل است یا عرض آن؟ و این که کدام یک از وجود یا ماهیت اصل و دیگری فرع است؟ تمامی اینها مباحثی است که پی‌جویی از آن در حوزه اعتباری و اصیل بودن ماهیت و وجود است و هدف اصلی پژوهش حاضر یافتن پاسخ

پرسش دوم است، فیلسوفان مسلمان همه و به طور خاص در محل بحث ابن سینا و شیخ اشراق هر دو بر این باورند که رابطه بین وجود و ماهیت، رابطه عارض و معروض است، یعنی «وجود عارض بر ماهیت است»، پرسنده‌ای را رسد که بگوید اگر چنین است که هر دو فیلسوف اتفاق نظر دارند که وجود عارض بر ماهیت است پس نزاع در چیست؟ از نگاه نگارنده چنان که اشارت رفت اختلاف ناشی از برداشت‌های نظری است، قبل از بیان تفصیلی این ادعا، توضیحی کوتاه درباره مفاهیم اساسی گزاره «عروض وجود بر ماهیت» ضروری است.

عروض

عرض، عرضی و عارض، سه واژه‌ای که در منطق و فلسفه کاربردهای گوناگون و گه‌گاه متفاوتی دارند به گونه‌ای که در پاره‌ای موارد جزء اشتراک لفظی هیچ گونه مشابهتی بین آنها یافت نمی‌شود، عرض در مقابل جوهر با عرض در باب کلیات خمس و عرضی در محل بحث با عرضی در باب برهان نمونه‌هایی از کاربردهای گوناگون این الفاظ است و مقصود از عرضی در اینجا مفهومی است که از حقیقت شی خارج و قابل حمل بر آن است، حقیقت وجود و ماهیت در خارج متحدند و حتی در مراحل ابتدایی ذهن هم عین یکدیگرند و همان چیزی که مصداق وجود است، مصداق ماهیت هم است. لکن با تعمل و دقت ذهنی، ذهن توانایی دارد که آن حقیقت خارجی را به وجود و ماهیت تحلیل کند و در تحلیل هستی‌شناسانه از آن واقعیت خارجی، دو حثیت وجود و ماهیت را انتزاع کند و در نهایت حکم به تغایر ماهیت با وجود در ذهن و عروض وجود بر ماهیت کند.

وجود

واژه وجود دارای چهار معنا است:

- ۱- وجود عام مفهومی که بدیهی‌ترین و گسترده‌ترین مفهوم است و هیچ گونه قیدی ندارد. از این معنای از وجود تعبیر به مطلق وجود هم شده است (سبزواری، بی‌تا، ص ۲۰)

- ۲- حصص وجود، یعنی مفهوم جزئی مقیدی که از اضافه مفهوم به ماهیت پدید می‌آید، حصص وجود همان مطلق وجود دارای قید است مانند وجود انسان.
- ۳- فرد عام وجود، وجودی که شامل جمیع ممکنات می‌شود و نزد عرفا از آن تعبیر به وجود منبسط می‌کنند.
- ۴- فرد خاص وجود که هر یک از افراد خاص وجود را شامل می‌شود، در محل بحث مقصود از وجودی که عارض بر ماهیت است، مفهوم عام وجود نیست. زیرا چنانکه لاهیجی می‌گوید این امر اتفاقی است که مفهوم عام وجود در جمیع موجودات خواه واجب و خواه ممکن نزد جمیع عقلا امری زائد بر ماهیت و متغایر با آن است «زائد فی الجمیع عند الجمیع» (لاهیجی، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۱۸۰) بنابراین سخن در تغایر خارجی و در نهایت عروض وجود بر ماهیت است.

ماهیت

ماهیت که مشتقی جعلی است نه سماعی و قیاسی، واژه‌ای ترکیبی از «ما» و «هو» است و معنای رایج و متداول آن «چیست آن؟» است «کل ما للشی صبح آن یجاب به فی جواب ما هو هذا الشئی» (فارابی، ۱۹۹۰، ص ۱۱۶) هر چیزی که در پاسخ پرسش از ماهو قرار گیرد ماهیت است، این معنای از ماهیت نزد تمامی فیلسوفان مسلمان پذیرفته شده است، ماهیت گاهی به معنای حقیقت و تمام کننده حصول ذات شی (ابن سینا، ۱۹۸۲، ص ۱۹۸) آمده است. معنای اخیر از ماهیت، نقش و جایگاه آن در دو نظام فلسفی سینوی و اشراقی معرکه آراست. لکن در محل بحث و از نگاه ابن سینا ماهیت مورد گفتگو که معروض وجود است ماهیت به معنای نخست آن است.

اینک که تا حدودی معنای الفاظ و مفاهیم اساسی که به نسبت کاربردهای متفاوتی در فلسفه و منطق دارند روشن شد توضیح اصل ادعا، زمینه شکل‌گیری آن، ارائه دیدگاه خود ابن سینا و گفتار منتقدان، همراه با نقد و ارزیابی آن در پی می‌آید.

عروض وجود بر ماهیت

شیخ اشراق پایه فلسفه مشا را که بر بنیانی نادرست به نام وجود نهاده شده است از اساس ویران می‌داند، از نظر او وجود امر اعتباری است (سهروردی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۶۷) شیخ اشراق با این نگره به وجود کوشیده است با ارائه شش دلیل اعتباری بودن وجود را اثبات (همان، ص ۶۹ - ۶۴) و در نهایت نتیجه‌گیری کند که وجود تحقیقی در خارج ندارد تا بتواند عارض بر معروضی بنام ماهیت شود، چنان که پیداست ما با یک ادعا و نتیجه مرتب بر آن روبرو هستیم، ادعا اعتباری بودن وجود است، نتیجه مرتب بر آن این است که امر اعتباری (وجود) تحقق خارجی ندارد تا تغییری با ماهیت داشته باشد.

درست در مقابل شیخ اشراق که از اعتباری بودن وجود نفی تغایر خارجی آن را نتیجه می‌گیرد، ابن رشد چنان که دکتر حائری آورده است با تکیه بر این دیدگاه ابن سینا که جوهر هستی خود را از خارج دریافت می‌کند، عروض وجود بر ماهیت را نادرست می‌داند. چون ابن سینا از این نظریه پیروی می‌کند که جوهر از پیش خود موجود نمی‌شود، بلکه هستی را از خارج از ذات خود می‌پذیرد بدین جهت او خویشتن را در یک مشکل تسلسل نامتناهی قرار داده و نظر خود را غیر قابل دفاع ساخته است (حائری یزدی، ۱۹۸۰ ص ۱).

بهر روی هر چند هر دو منتقد جدی نظریه عروض وجود بر ماهیت از دو منظر کاملاً متفاوت به مسئله نگریسته‌اند. لکن هر دو در این جهت مشترکند که براساس مبانی فلسفی ابن سینا عروض خارجی وجود بر ماهیت، ناسازگاری درونی با فلسفه دارد. چنان که روشن است به راست اگر ابن سینا قائل به عروض خارجی وجود بر ماهیت باشد، تردیدی در هم صدایی با ابن رشد و شیخ اشراق علیه ابن سینا نیست و اشکال بن بست فلسفی در فلسفه او روشن است. از این رو نکته اساسی در پژوهش حاضر این است که ارزیابی دقیقی از دیدگاه عروض وجود بر ماهیت انجام پذیرد. در این که در آثار ابن سینا و شاگرد بی واسطه و مفسر دیدگاه‌های او بهمنیار تصریحات و استناداتی مبنی بر عرضی بودن وجود بر ماهیت یافت می‌شود و ماهیت را معروض وجود می‌دانند، تردیدی نیست بنگرید: الماهیات کلها وجودها من خارج و الوجود عرض فیها (ابن سینا، ۱۹۹۹، ص ۲۲۴) ماهیات تمامی آنها وجودشان از خارج است و وجود عارض بر آنها است سئل، قیل به إن الوجود عرض ثم بین أن الواجب الوجود لیس بعرض و لا جوهر فأی الفرق بین الوجودین (همو، ۱۹۹۰، ص

۲۷۲) پرسنده با مسلم دانستن این نظریه که وجود نزد ابن سینا عرض است از او می‌پرسد درباره وجود خداوند که از سنخ جوهر و عرض نیست چه می‌گوید و فرق بین این دو وجود چیست؟ و یا در جای دیگر می‌گوید: الوجود لیس بما هیه لشیء و لا جزءً من ما هیه شیء اعنی الاشیاء التی لها ماهیه لا یدخل الوجود فی مفهومها، بل هو طاریء علیها (همو، ۱۹۸۲، ج ۱، ص ۶۱) و در عبارتی روشن تر تصریح دارد که: کل ذی ما هیه فهو معلول و الإنیه معنی طاریء علیه من خارج (همو، ۱۹۹۰، ص ۲۲۱) عبارات ابن سینا به روشنی تصریح به این دارند که وجود امر عارضی است.

در همین راستا بهمنیار می‌گوید: هر عرضی دارای موضوع است، وجود معلول دارای موضوع است، نتیجه دو مقدمه این است که وجود معلول عرض است و از آنجا که وجودات به جزء وجود واجب تعالی همه وجود معلولی‌اند، پس تمامی وجودات عرض و عارض بر معروض‌اند و معروض آنها ماهیت آنها است. همو در ادامه آورده است که عرض دو گونه است، گاهی عارض و معروض هر دو مستقل‌اند و رابطه «فی» بین آن دو بر قرار است مانند بودن آب در دورن ظرف و گاهی عارض، به طور مستقل وجود ندارد و در آغوش وجود معروض است، نظیر رنگ برای کاغذ که رابطه بین آن دو، رابطه «لام» است، از نظر بهمنیار رابطه بین وجود و ماهیت از قسم رابطه «لام» است (بهمنیار، ۱۹۹۶، ص ۲۸۲).

رسایی و گویایی عبارت ابن سینا درباره عرض بودن وجود و همچنین استدلال روشن بهمنیار به گونه‌ای است که مدعیان و منتقدان وی برای بیان اعتراض خود نیاز به تکلف چندانی ندارند چه این که اگر وجود امر اعتباری باشد؛ چنان که سهرودی می‌گوید (سهرودی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۶۴) وجود تحقق‌ی ندارد که تغایر و در نهایت عروض خارجی بر ماهیت داشته باشد و اگر وجود محقق اشیا باشد چنان که ابن سینا می‌گوید (ابن سینا، ۱۹۸۲، ج ۳، ص ۹) اشکال ابن رشد رخ‌نمایی می‌کند و جای این پرسش است، معروضی که باید قبل از عارض موجود باشد به چه وجودی موجود است؟ اگر وجود معروض به همان وجود عارض باشد، دور لازم می‌آید و اگر به وجودی غیر از وجود عارض موجود شده است، طرح پرسش در خصوص آن وجود می‌شود و چنان که پیدا است، تسلسل نامتناهی لازم می‌آید.

چنان که پیش از این اشارت رفت اصل اشکال برخاسته از نگاه غیردقیق به مسئله است قبل از پرداختن به نقد و ارزیابی آشنایی با دیدگاه ابن سینا در خصوص عروض وجود بر ماهیت ضروری است.

عروض وجود بر ماهیت از منظر ابن سینا

ابن سینا به عنوان رئیس فلاسفه مشا در جهان اسلام شناخته می‌شود و در بسیاری از مسائل فلسفی از فیلسوفان پیشین به ویژه ارسطو عبور و افزون بر آن مسائل جدیدی را در حوزه منطق و به خصوص فلسفه ارائه کرده است او با عبور از تمایز قوه و فعل ارسطویی و طرح قاعده «کل ممکن زوج ترکیبی»^۴ نظریه تمایز ماهیت و وجود را ارائه کرد، ابن سینا با تدوین و تنظیم این قاعده هدفی دو سویه داشت، از سویی در پی بیان ساحت ربوبی واجب الوجود بود؛ موجودی که وجودش از هرگونه ترکیبی حتی ترکیب از ماهیت و وجود پیراسته است و از سویی با سود جستن از این قاعده جایگاه ممکنات را که تمامی آنها ترکیبی از ماهیت و وجودند، معین کرد.

در میان انبوه پرشمار اصطلاحات و مفاهیم فلسفی وجود و ماهیت به عنوان قسیم یکدیگر نسبت به سایر واژه‌های فلسفی نقش محوری و پایه دارند و براساس قاعده یاد شده نه تنها وجود و ماهیت دو امر بیگانه از یکدیگر نیستند، بلکه پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند به گونه‌ای که نادیده انگاشتن هر یک از این دو به معنای نابودی حقیقت خارجی است و بر همین اساس چنان که اشارت رفت درستی این ادعای ابن سینا که برای نخستین بار «برهان صدیقین» (...) را برهانی دانست که در آن سیر از متن حقیقت هستی برای اثبات واجب الوجود من جمیع جهات است. آنگاه تصویر واقعی می‌یابد که بتوان اثبات کرد مقصود او از عروض وجود بر ماهیت عروض تحلیلی و ذهنی است.

فیلسوفان و متکلمان مسلمان برای بیان غیریت ذهنی ماهیت و وجود و عینیت خارجی آن دو پنج استدلال ارائه کرده‌اند (لاهیجی، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۱۶۰ - ۱۴۳) و تصویر عروض خارجی وجود بر ماهیت جز با پذیرش اصلین امکان وقوعی ندارد و در بین فیلسوفان مسلمان هیچ فیلسوفی قائل به وجود دو اصل نشده است. حکیم سبزواری در تعلیقات خود

بر شرح منظومه حکمت می‌گوید: بعضی از معاصرین ما که از قواعد فلسفی دوری می‌جویند ناسنجیده قائل به اصلین شده‌اند و گفته‌اند وجود، عامل خوبی‌ها و زیبایی‌ها است و ماهیت مصدر زشتی‌ها و پلیدی‌ها است. اما این سخن حکیمانه نیست (حائری یزدی، ۱۹۸۰، ص ۷۶).

گزیده سخن: ماهیت و وجود دو مفهوم منتزع از حقیقت خارجی‌اند و منشأ انتزاع این دو مفهوم (هستی و چیستی) هر دو نمی‌توانند اصیل باشند، چنان که هر دو اعتباری هم نیستند، بناچار در خارج یکی اصل و دیگر فرع آن است و در ذهن رابطه بین این دو رابطه عارض و معروض است.

ملاصدرا به نقل از کتاب *تعلیقات* آورده است که اگر چه وجود عرض است. لکن عرض بودن آن با سایر اعراض تنها اشتراک در لفظ است و گرنه وجود با سایر اعراض فرق دارد. «وجود الأعراض فی أنفسها هو وجودها فی موضوعات‌ها سوی أن العرض الذی هو الوجود لما كان مخالفاً لها لحاجتها إلى الوجود حتی یصیر موجوده و استغنا الوجود عن الوجود حتی یکون موجوداً لم یصح أن یقال: إن وجوده فی موضوعه... الخ»^۵ (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص ۱۲) وجود فی نفسه، هر عرضی همان وجود لغیره آن است، یعنی هر عرضی هر چند بخودی خود دارای وجود است. اما این وجود اگر بخواهد تحقق پیدا کند باید در آغوش جوهر باشد و عرض هر چند در ذاتش احتیاج به موضوع ندارد. اما در وجود و تحقق محتاج به موضوع است. از این رو تمامی اعراض برای وجود یافتن نیازمند به موضوع‌اند، غیر از عرضی که وجود باشد به بیان روشن‌تر، وجود عرض است. اما این عرض با سایر اعراض فرق می‌کند. زیرا سایر اعراض وجودشان برای موضوعات آنهاست و ثبوت آنها بواسطه غیر است اما وجود عرضی است که ثبوت آن به خودش و متکی به غیر نیست.

نقد و ارزیابی

پیش از این به تأکید و چند باره گفته شد که اختلاف دربارهٔ عروض وجود بر ماهیت و نسبت دادن عروض خارجی وجود بر ماهیت به ابن سینا، ناشی از مبانی فلسفی وی نیست، بلکه برخاسته از برداشت‌های نظری است و برای درستی و استواری این داوری می‌طلبد گفتار مدعیان در دو پخش مورد ارزیابی قرار گیرد چون کسانی که به ابن سینا نسبت داده‌اند که وی طرفدار عروض خارجی وجود بر ماهیت است از دو گروه خارج نیستند یا قائل به اعتباری بودن وجود در خارج اند یا طرفدار عینیت و تحقق وجود در خارج‌اند و براساس هر دو دیدگاه امکان تحقق عروض خارجی وجود بر ماهیت نیست.

گروه نخست

در بین دسته نخست نام آشناترین فردی که به او نسبت اعتباری بودن وجود داده‌اند شیخ اشراق است، کسی که بیشترین اعتراض و اشکال را در خصوص مسئله یاد شده ارائه کرده است، شیخ اشراق در بنیادی‌ترین مسئله فلسفی یعنی وجود با مشائیان به ویژه ابن سینا اختلاف مبنایی دارد. ابن سینا تحقق اشیا را به وجود می‌داند و در مقابل سهروردی وجود را اعتباری می‌داند و بر همین اساس بیشترین مخالفت‌ها با دیدگاه‌های مشائیان از جانب او به ثبت رسیده است تا آنجا که فلسفه وی را م‌توان شورش و خیزشی علیه فلسفه تحصیلی مشایی دانست. همو در داوری نخست خود از داورهای دهگانه با مشائیان (سهروردی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۶۴) کوشش کرده است با ارائه شش دلیل نتیجه‌گیری کند که عروض خارجی وجود گفتاری به غایت نادرست و ایده‌ای باطل است.

سهروردی با ابن سینا هر دو در این جهت که وجود در ذهن عارض بر ماهیت است یکسان می‌اندیشند.^۶ لکن شیخ اشراق بر این باور است که وجود امری اعتباری و محمولی است که هیچ‌گونه تحقق در خارج ندارد و می‌گوید: مشائیان که وجود را امر متحقق در خارج می‌دانند و قائل به عروض خارجی آن بر ماهیت شده‌اند، گفتارشان مغالطی و نادرست است.

شارح حکمه الاشراق قطب الدین شیرازی تصریح می‌کند که وجود و ماهیت نزد مشائیان در ذهن و عین مغایر یکدیگرند: «فی نزاع المشائین الذاهبین إلى أن وجود الماهیات زائد

عليها في الأذهان و الأعيان و بين مخالفيهم الصائرين إلى أنه يزيد عليها في الأذهان لا في الأعيان» (سهروردی، بی تا، ص ۱۸۲).

با تأمل در دلایل شش‌گانه دو فیلسوف، سهروردی و قطب‌الدین شیرازی این نکته روشن است که مفاد تمامی دلایل اثبات این ادعا است که وجود تحقق‌ی در خارج ندارد،^۷ آنگاه مبتنی بر این نتیجه‌گیری، ادعا شده است که چگونه امری که تحقق خارجی ندارد می‌تواند یکی از دو طرف متغیرین قرار گیرد. به بیان روشن‌تر ماتن و شارح در کتاب شرح حکمه *الاشراق* گویا این مسئله را مسلم پنداشته‌اند که مقصود از عروض در نظر ابن سینا عروض خارجی است و از این رو کوشیده‌اند اثبات کنند که وجود تحقق خارجی ندارد تا بتواند یک طرف متغیرین قرار گیرد. در حالی که این چنین نیست، این که مقصود از عروض عروض خارجی باشد اول نزاع است و بر همین اساس تمامی ادله شش‌گانه شیخ اشراق در غیر محل و دلایل اعم از مدعی است.

افزون بر آنچه گفته شد، با اندک تأملی روشن می‌شود که بین دو قولی که شیخ اشراق به مشائیان نسبت می‌دهد ناسازگاری دورنی است، از سویی به مشائیان نسبت می‌دهد که وجود را امر حقیقی و متحقق در خارج می‌دانند و از سویی می‌گوید: مشائیان عروض وجود بر ماهیت را عروض خارجی می‌دانند، به راستی چگونه می‌توان تصویر کرد شی‌ای که متحقق و متقدم (معروض) است، در عین حال عارض و متأخر باشد؟

سزاوار توجه است که در مباحث الهیات به معنای خاص یکی از مسائلی که معركة آراست چگونگی علم واجب تعالی به موجودات قبل از آفرینش آنهاست دیدگاه ابن سینا که قائل به صور مرتسمه است. دیدگاهی که فیلسوفان بعد از وی به شدت بر آن تاخته‌اند تا آنجا که شارح محقق کتاب *الاشارات و التنبيهات* که در همه جا خود را وفادار و متعهد به دیدگاه-های ابن سینا می‌داند دیدگاه ابن سینا درباره علم الهی را بر نمی‌تابد و دیدگاه شیخ اشراق را می‌پذیرد و در همین جا سزاوار توجه دوچندان است که آنچه محقق طوسی از آن گریزان و به سوی شیخ اشراق روان شده است. تنها براساس مبنای نسبت داده شده به شیخ اشراق که وجود را امر اعتباری می‌داند، می‌توان تصویر درستی از نظریه عروض خارجی وجود بر ماهیت ارائه داد. (دقت کنید) دیدگاه صور مرتسمه که می‌گوید صور

موجودات قبل از پیدایش نزد خدا ثبوت علمی دارند و خارج هم به معنای وسیع آن تمامی مراتب وجود را شامل می‌شود. بر این اساس برای راه یابی ماهیات از مقام ثبوت علمی به مقام ثبوت عینی، وجودی که طبق نظر شیخ اشراق امر اعتباری است می‌تواند عارض بر ماهیات شود و اشکال دور و تسلسل هم پیش نیاید. چون بنا بر فرض ماهیات تحقق خارجی دارند و وجود هم چون امر اعتباری و غیر مستقل است، لازم نمی‌آید برای وجود وجود، وجودی باشد. اگر گفته شود این توجیه براساس مبانی اصالت وجود نیز درست است پاسخ این است که در صورتی که وجود اصیل باشد نمی‌توان از راه صور مرتسمه و ثبوت علمی، اشکال عروض وجود بر ماهیت را حل کرد. چون طرفداران صور مرتسمه برای جلوگیری از راه یابی دو نوع کثرت، کثرت ترکیبی و کثرت حیثیات به ذات واجب تعالی، صور را لازم ذات شمرده‌اند نه عین ذات یا جزء ذات، از این رو کثرت ترکیبی در ذات راه ندارد. سود جستن از صور مرتسمه در راستای تأکید بر این واقعیت گریز ناپذیر است که پذیرش نظریه عروض در جای جای مسائل فلسفی تأثیر گذار و تمامی نظام فلسفی وی را دگرگون می‌سازد. توضیح فزون‌تر می‌آید.

گروه دوم

بیشترین حجم اعتراض در خصوص عروض وجود از شیخ اشراق گزارش شده است. لکن چنان که گذشت، اصل اشکالات و دلائل شیخ اشراق همخوانی با مدعای وی ندارد. گروه دوم بنای اعتراض خود را بر این پایه استوار کرده‌اند که چنانچه وجود متحقق در خارج باشد چنان که ابن سینا می‌گوید، فلسفه وی گرفتار تناقض گویی است. زیرا معروض عارضی به نام وجود به چه وجودی موجود است، اگر به وجود عارض موجود باشد تقدم شی بر خودش که ملاک دور است لازم می‌آید و اگر به وجود دیگری موجود است تسلسل نامتناهی را در پی دارد. ابن رشد که در حقیقت آغازگر طرح این اشکال و انتقال نادرست آن به مغرب زمین است.^۸ در اثر بد فهمی عروض وجود بر ماهیت را عروض خارجی نظیر عروض سفیدی بر جسم می‌داند (ابن رشد، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۳)

تأملی دوباره پیرامون عروض وجود بر ماهیت

تاکنون معلوم شد که گفتار منتقدان همراه با برهان و استدلال نیست و اعتراض آنان تنها براساس برداشتی است که از بیان ابن سینا و شاگردش بهمنیار دارند. این در حالی است که قرائن و شواهد غیر قابل انکاری از عبارات و تصریحات ابن سینا در دست است که مقصود وی از عروض نمی‌تواند عروض خارجی باشد و در حقیقت تصریحات او در خصوص وجود و ماهیت و رابطه این دو نسبت به یکدیگر راه را بر هرگونه برداشتی غیر از این که مقصود وی از عروض، عروض ذهنی است می‌بندد.

شیخ اشراق در کتاب حکمه/الاشراق براساس برداشتی که خود او از استدلال مشائیان ارائه می‌کند، گفتاری دارد که به نظر می‌رسد پایه و بنیان اعتراض او و ابن رشد است بنگرید: طرفداران زیادت وجود بر ماهیت بر این باورند که ماهیت در خارج معدوم و پس از ضمیمه شدن وجود به آن موجود می‌شود و این همان مطلوب، یعنی عروض وجود بر ماهیت است، همو ادامه می‌دهد که این استدلال مشائیان درست نیست. زیرا اینان نخست فرض ماهیتی می‌کنند. سپس وجود را به آن ضمیمه می‌کنند در حالی که وجود امر اعتباری است و آنچه از جانب فیاض افاضه شده خود ماهیت است نه وجود ماهیت.^۹ افزون بر این گفتار منتقدان گرفتار محذور است. زیرا اگر وجود در خارج ضمیمه به ماهیت شود، یعنی وجود، وجود دارد و پرسش این است که این وجود ضمیمه، خود به چه وجودی موجود است چنانچه به نفس همین وجود موجود باشد، تقدم شی بر نفس لازم می‌آید و اگر به وجود دیگری موجود باشد، تسلسل لازم می‌آید (سهروردی، بی‌تا، ص ۱۸۹)

برای پاسخ از منتقدان دیدگاه ابن سینا و در راستای تأکید فزون‌تر بر این که مقصود ابن سینا از عروض، عروض تحلیلی است نه خارجی تأملی دوباره در گزاره‌های زیر ضروری است:

۱. نظریه تمایز وجود و ماهیت که جزء اصول محوری و اساسی فلسفه ابن سینا است، مبتنی بر تمایز ذهنی و در نهایت عروض ذهنی است. او دستیابی به این تمایز را از راه تفاوت گذاری بین معلوم و مجهول می‌داند (ابن سینا، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۱) و پیدا است

که شناخت اشیا و مقایسه این که «الف» معلوم و «ب» مجهول است تنها در محیط ذهن است.

۲. ابن سینا در موارد متعددی تصریح دارد ماهیت هیچ گونه علیتی نسبت به وجود ندارد، ماهیت می‌تواند مقتضی صفتی از صفات شود. لکن نمی‌تواند مقتضی صفتی بنام وجود باشد. زیرا هر علتی در هستی تقدم وجودی بر معلول خود دارد و در نظام هستی هیچ چیزی تقدم وجودی بر وجود ندارد (ابن سینا، ۱۹۸۲، ج ۳، ص ۳۱) و در کتاب مباحثات فرض لازم بودن ماهیت برای وجود را مستلزم دور و تسلسل می‌داند چون اگر وجود لازم ماهیت باشد باید در فرض وجود و عدم، همراه با لازم خودش باشد و در چنین صورتی در فرض اول دور یا تسلسل لازم می‌آید و فرض دوم مستلزم اجتماع وجود و عدم در ماهیت واحد است که امری محال است (همو، ۱۹۹۰، ص ۲۷۵).

۳. یکی از اشکالات جدی منتقدان رابطه بین وجود و ماهیت با استناد به قاعده فرعیت است که می‌گویند: ثبوت شی برای شی مبتنی بر این است که معروض قبل از عارض موجود باشد و اگر وجود در خارج عارض باشد معروض آن به چه وجودی موجود است؟ اینان توجه نکرده‌اند که از منظر ابن سینا رابطه وجود و ماهیت به طور تخصصی از قاعده فرعیت خارج است و در حقیقت رابطه ماهیت و وجود رابطه ثبوت شی است که با جعل وجود ممکن، ماهیت آن هم مجعول می‌شود نه رابطه ثبوت شی برای شی (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص ۷).

۴. در خصوص کلام بهمنیار که رابطه وجود و ماهیت را از نوع رابطه «لام» شمرده است پاسخ این است که تصریحات بهمنیار در خصوص این که وجود را محقق اشیا می‌داند (بهمنیار، ۱۹۹۶، ص ۲۸۶) گواه بر این است که مقصود وی از رابطه «لام» این است که در آن یک طرف رابطه غیرمستقل و طرف دیگر مستقل است، یعنی ماهیت نسبت به وجود استقلالی ندارد و تحقق آن وابسته به وجود است.

۵. بنا بر آنچه گفته شد که ماهیت علیتی نسبت به وجود ندارد و ماهیت تبع وجود است و این که اگر وجود عرض است، عرضی غیر از سایر اعراض است و رابطه بین وجود و ماهیت

به طور تخصصی خارج از قاعده فرعی است، تمامی اینها شواهد و بلکه دلائلی متقن و قطعی بر این است که مقصود ابن سینا از عروض وجود بر ماهیت، عروض تحلیلی است. ۶. در نهایت افزون بر آنچه گذشت که همه بیانگر عروض تحلیلی وجود بر ماهیت است تأملی دوباره در باره شاکله کلی فلسفی ابن سینا به روشنی گواه بردستی این واقعیت است که فلسفه وی وجودی و بر اساس حقیقت وجود نهاده شده است، از منظر او غایت اساسی فلسفه هستی شناسی برهانی یقینی (ابن سینا، ۱۹۸۲، ص ۱۸) و باز شناسی واقعیت از غیر واقعیت است و در نظام‌واره دقیق در نمط چهارم اشارت با دلائل متقن ثابت می‌کند که وجود برابر با محسوس نیست، بلکه اعم از محسوس و غیر آن است و او بر این دریافت مهم که از نهان موجود محسوس به موجود غیر محسوس دست یازیده است بر خود می‌بالد و در ادامه با بیان منطقی و استدلالی که این واقعیت (موجود) غیرمعین که همانند مفهوم آن امری بدیهی است می‌گوید این واقعیت یا ضروری الوجود است یا نسبت ضرورت ندارد و چیزی که وجود و یا عدم برای آن ضروری نباشد موجودی امکانی است و با بهره گیری از قاعده اساسی «کل ممکن زوج ترکیبی...» به دکترین تمایز ماهیت و وجود می‌رسد و در سوی دیگر اثبات می‌کند: موجودی که وجود برای او ضرورت دارد ماهیتش همان اینتیش است و پر واضح است سخن از عروض وجود خواه تحلیلی و یا خارجی در خصوص چنین موجودی (واجب الوجود) از اساس گفتاری نادرست است و آنچه بجد سزاوار تأکید و توجه است این است که هیچ یک از فیلسوفان و حکیمان به ابن سینا نسبت نداده‌اند که او در نسبت وجود به واجب و ممکن قائل به تفصیل است خواه وجود را حقایق متباین باشد. چنان‌که به مشائیان نسبت داده‌اند و خواه حقیقت دارای مراتب، چنان‌که ملاصدار در خصوص ابن سینا بر این باور است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص ۷)، در هر دو صورت وجود نفس تحقق و خارجی است و تصویر عروض خارجی وجود با عنیت و خارجییت وجود بخودی خود ناسازگاری درونی دارد.

نتیجه‌گیری

نظریهٔ عروض وجود بر ماهیت که در جهت بیان رابطهٔ وجود و ماهیت در ذهن است برخاسته از دکتترین ابن سینا در خصوص تمایز وجود و ماهیت است. برخی دیدگاه عروض وجود بر ماهیت را چالشی بنیادی در فلسفهٔ ابن سینا می‌شمارند، منتقدان آن را تناقض‌گویی و بن بست فلسفی در فلسفه وی قلمداد کردند، پس از ارائه و بررسی دو نگاه انتقادی از دو خاستگاه متفاوت گفته شد دیدگاهی که وجود را محقق اشیا می‌داند و دیدگاهی که وجود را اعتباری می‌شمارد هر دو تأکید بر تناقض‌گویی در فلسفه ابن سینا دارند، در خصوص این نگاه انتقادی نخست بر این نکته تأکید شد که هر دو نگاه در این جهت که عروض را خارجی می‌دانند مشترکند. لکن بسیار طبیعی می‌نماید که بر اساس محاورات علمی منتقد یا مخالف باید استدلالش در راستای مدعایی باشد که ارائه می‌کند و چنان که روشن شد ادعای منتقدان هیچ‌گونه همخوانی با استدلال‌های ارائه شده آنان نداشت.

اینان با مفروض و مسلم دانستن نظریهٔ عروض خارجی در صدد نفی آن بر آمده‌اند، ادعایی که نه تنها درست نیست، بلکه قرائن و دلائلی روشن بر خلاف آن از سوی ابن سینا و مفسر دیدگاه‌های وی به‌منیاری در دست است از نظر ابن سینا و شاگرد وی وجود اصل در تحقق اشیا است و ماهیت تبع آن است و بر این اساس رابطهٔ وجود و ماهیت در خارج رابطه اصل و فرع است و این دو در خارج متحدند و در ذهن رابطهٔ آن دو رابطهٔ عارض و معروض است و ادعای عروض خارجی وجود بر ماهیت در ناسازگاری اساسی با مبانی فلسفی ابن سینا است و چنان‌چه فرض درستی برای تحقق عروض خارجی بتوان تصویر کرد تنها براساس نسبتی است که به شیخ اشراق داده شده است که وجود را اعتباری می‌داند.

پی‌نوشت

^۱. ملاصدرا در کتاب *الشواهد الربوبیه* بر این باور است که در باب حقیقت وجود اختلافی بین مشا و حکمت متعالیه نیست (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص ۷) و حاج ملاهادی سبزواری در تعلیقات کتاب یاد شده تصریح می‌کند که عبارات ابن سینا به روشنی دلالت بر این دارد که تخالف وجودات ذاتی نیست بلکه بواسطه ماهیات است، زیرا وجود قبول شدت و ضعف می‌کند و دو حقیقتی که تباین ذاتی دارند، نمی‌تواند یکی از آن دو شدید و یکی قوی باشد (همان، ص ۳۹۱)

^۲. قول به وجود اصلین در جهان خارج از سوی فیلسوفان مسلمان مردود شمرده شده است (حائری یزدی، ۱۹۸۰، ص ۷۶) و در همین راستا آورده است: «قول به اصالت هر دو نه تنها توالی فاسدی در بر دارد که از جمله عدم امکان حمل ماهیت بر

وجود و لزوم ثنویت نفس الامریه است بلکه مستلزم آن است که به کلی از موضوع بحث خارج شده و در جای دیگر نزاع نماییم» (همان، ص ۷۵).

۳. بحث تغایر مفهومی وجود و ماهیت در مقابل عقیده بعضی از متکلمان که هیچ نوع تغایری حتی مفهومی بین وجود و ماهیت قائل نبوده اند به وجود آمده و اول کسی که این بحث را وارد مباحث فلسفی کرده است فارابی است (مطهری، ۱۹۹۷، ج ۹، ص ۴۹، ۱۳۷۶).

۴. «اگر کسی ادعا نماید که بوعلی نخستین فیلسوف از فلاسفه اسلامی است که این قاعده را تحت عنوان "کل ممکن زوج ترکیبی" مورد بحث قرار داده سخنی به گراف نگفته است و این ادعا از وی پذیرفته خواهد شد» (ابراهیمی دنیانی، ۱۹۷۸، ج ۲، ص ۱۵۳).

۵. با جستجویی که در کتاب *تعلیقات* ابن سینا انجام گرفت عین عبارت یافت نشد هر چند با اختلاف در عبارت در صفحه ۷۳ *تعلیقات* آمده، شاید چنان که گفته اند که *تعلیقات* سه تحریر دارد (ابن سینا، ۱۹۹۹، ص ۶) نسخه یا تحریر دیگری نزد ملاصدرا بوده که هم اکنون در دسترس نیست.

۶. اگر وجود در ذهن عین ماهیت نباشد تغایر آن اجتناب ناپذیر است و فرض سومی وجود ندارد، رابطه بین وجود و ماهیت یا رابطه عینیت است یا رابطه غیریت و اینکه در هنگام پی جویی از رابطه بین وجود و ماهیت می گویند اگر وجود عین یا جزء ماهیت نباشد غیر آن خواهد بود تنها برای بیان اقسام است و گرنه قول به جزء بودن وجود برای ماهیت یا ماهیت برای وجود نه تنها قائلی ندارد، بلکه تحقق خارجی هم ندارد، برای آگاهی فزون تر به جلد اول کتاب *شوارق الالهام*، مسئله سوم از فصل اول، مقصد اول مراجعه کنید.

۷. برای آگاهی از دلائل شش گانه شیخ اشراق به کتاب شرح حکمه الاشراق صفحات ۲۸۱ تا ۱۹۱ مراجعه کنید.

۸. دکتر مهدی حائری می نویسد: این ایراد را مفسران غربی مانند پروفیسور ژیلسون (Prof. Gilson) در کتاب خود تومیسیم (Thomsim) و مادام گویشان (Miss. Goichon) در کتاب تفاوت میان وجود و ماهیت در ابن سینا (La Distinction De l'essence Et De l'existence D'après ibn Sina) به این در تفسیر ما بعد الطبیعه ارسطو نسبت داده اند. برای آگاهی فزون تر به مقاله پروفیسور فضل الرحمان پاکسانی با عنوان (Essence and Existence in Avicenna) در مجله معروف (Mediaeval And Renaissance) سال ۱۹۸۵ دانشگاه لندن مراجعه شود.

۹. از نگاه سهروردی خارج ظرف تحقق نفس ماهیت و وجود ماهیت است و خارج نمی تواند ظرف تحقق وجود باشد چون تسلسل لازم می آید، فاعل از همان ابتداء ماهیت را در خارج موجود می کند و آنچه در خارج محقق است وجود ماهیت است نه وجود وجود.

مشارکت نویسنده

مقاله به صورت مستقل نگاشته شده است.

تشکر و قدردانی

از مسئولان محترم نشریه پژوهش های هستی شناختی تشکر می شود.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسنده بیان نشده است.

منابع و مأخذ

- Ibn Sina, Al-Shifa, Al-Ilahyat, research by al-Istazhin Abb Qanawati and Saeed Zayed, Nasser Khosrow Publications, Tehran, first edition, 1982. Arabic
- Ibn Sina, Al-Taliqat, Publishing Center of Islamic Propaganda Office of Qom Seminary, 1999. Arabic
- Ibn Sina, al-Mobahefaat, research and suspension of Mohsen Bidar, Bidar Publications, Qom, 1990. Arabic
- Ibn Sina, Al-Isharat wa'l-tanbihat with Al-Sharh by the researcher Nasir al-Din al-Tusi and Al-Sharh al-Sharh by Allamah Qutb al-Din al-Razi, vol. 1 and 3, Al-Kitab Publishing House, 1403 AH. Arabic
- Ibn Rushd, Muhammad Ibn Ahmad, Tafsir Ma Baad al-Tabiyyah, vol. 1, Dar al-Mashriq, Beirut, Bitā. Arabic
- Ebrahimi Dinani, Gholamhossein, General Rules in Islamic Philosophy, Iranian Philosophy Association, Tehran, 1978. Persian
- Bahmanyar, graduate, correction and suspension of Morteza Motahari, Institute of Publishing and Printing, University of Tehran, second edition, 1996. Arabic
- Haeri Yazdi, Mahdi, "The relationship between existence and essence in Ibn Sina's philosophy", collection of articles and lectures of Ibn Sina's Millennium 2-7 March 1979, issue 43 of the publications of the National Commission of UNESCO in Iran. Persian
- Haeri Yazdi, Mahdi, Explorations of theoretical reason, Amir Kabir Publishing House, Tehran, 1980. Persian
- Qutb al-Din Shirazi, Mahmud bin Masoud, Commentary on Hikmah al-Ishraq, published by Mohsen Bidarfar, undated. Arabic
- Sabzevari, Haj Malahadi, Description of Hikmat system, undated. Arabic
- Sohrvardi, collection of works, vol. 2, proofreading and introduction by Hanry Karban, Institute of Cultural Studies and Research (Research Institute), Tehran, 1993. Arabic

Farabi, Abu Nasr, al-Haruf, Dar al-Mashrek, Beirut, 1990 AD. Arabic
Lahiji, Abdul Razzaq, Shawarq al-ilham fi Sharh Tajrid al-Etiqad, Vol. 1, research by Sheikh Akbar Asad Alizadeh, second edition, Qom, Imam Sadiq Institute (AS), 2004. Arabic
Motahari, Morteza, collection of works, vol. 9, Sadra Publications, 1997. Persian
Mulla Sadra, Al-Mabaa wa Al-Maad fi al-Hikma al-Mu'taaliyyah, Volume 1, correction and research and introduction by Mohammad Zabihi, Jafar Shanzari, Mulla Sadra Islamic Wisdom Foundation, 2000. Arabic
Mulla Sadra, Al-Shawahid al-Rubabiyyah fi Al-Manhaj al-Sukkiyeh with the notes of Hakim Mohaghegh Haj Mulla Hadi Sabzevari, suspension and correction and introduction by Seyyed Jalaluddin Ashtiani, Mashhad University Publications, 1981. Arabic

معرفی نویسنده



محمد ذبیحی دانش آموخته دانشکده الهیات دانشگاه تهران رشته فلسفه و کلام اسلامی و استاد تمام و عضو هیئت علمی دانشگاه قم است. ایشان دارای تألیفات ارزنده در حوزه فلسفه مشائی با تکیه بر دیدگاه‌های ابن سینا است.

Zabihit Mohammad, Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Qom, Iran

✉ m-zabihi@qom.ac.ir

How to cite this paper:

Mohammad Zabihi (2022). Critiquing the View of the Attribution of Existence to Quiddity. *Journal of Ontological Researches*, 11(21), 219-240. Persian.

DOR: 20.1001.1.23453761.1401.11.21.8.5

DOI: 10.22061/orj.2022.1774

URL: https://orj.sru.ac.ir/article_1774.html



Copyrights for this article are retained by the author(s) with publishing rights granted to SRU Press. The content of this article is subject to the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC-BY-NC 4.0) License. For more information, please visit <https://www.creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode>.

